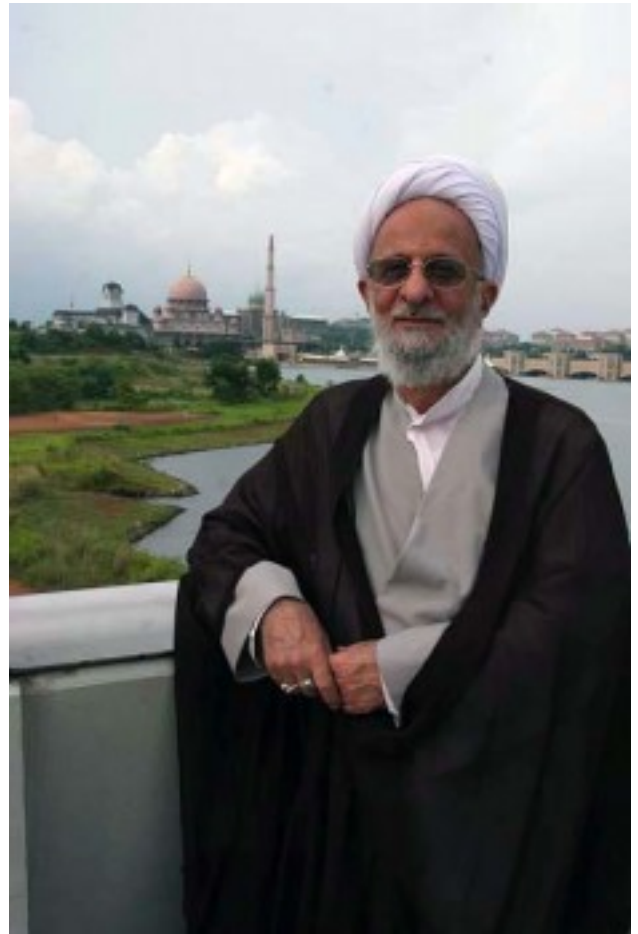


سالهاست که هرگاه سخن از افراطی گری و حرکات خودسرانه، لجن پراکنی، تهمت و تخریب های انتخاباتی و ... می شود، از گوشه و کنار محافل سیاسی، امنیتی، قضایی و ... سرنخی پیدا می شود که به شهری خاص و گروهی خودسر معلوم الحال ختم می شود ولی سرانجام چون رازی سر به مهر می ماند. و مردم همچنان فقدان، برخوردی عاجل، قاطع و صدا البته بازدارنده را به انتظار می نشینند.

یادداشت/



به گزارش اسپادانا، به هر حال از وقایع سال 94 حرم امام که بگذریم (همچون روبه چند ساله اخیر که از آن گذشتیم)، روزهای ابتدایی ماه مبارک بود که گفتگوی رسانه ای با آیت اعلیٰ مصباح در خروجی رسانه ها قرار می گیرد و دوستداران امام و انقلاب را دل آزرده می کند. ایشان نخست بطور غیر مستقیم مذاکرات را سازش خوانده و آنرا بر خلاف قرآن معرفی می کند آنگاه خود و همفکرانش را هدایتگرانی می خواند که نمی خواهند با جاهلان - سازشکاران - برخوردی متعصبانه، زورمدارانه و پرتری طلبانه داشته باشند!

ایشان سپس با هجوم و حمله به «آیت اعلیٰ هاشمی» که به تعبیر مقام معظم رهبری نزدیکترین یاران امام بود، آنچنان به تفسیر امام می نشیند که گویی سال ها همراه خلوت و جلوت امام بوده است. سپس امام برآمده از نظر خود را «دارو» و امام در کلام آقای هاشمی را «مرگ» می خواند؛ آقای مصباح یزدی در ادامه حملات و هجمه های خود به یاران امام، پا را فراتر نهاده و بر اهل بیت امام نیز می تازد و آنان را به ابوجهل تشبیه می کند که حق را می شناسند، اما تا پای جان آن را انکار می کنند.

آنچه در گفتگوی مذکور بحث را به سمت این هجمه ها رهنمون ساخته مساله «خطر تحریف امام» است که در سخنان رهبری انقلاب در 14 خرداد ارائه شد. هرچند که قریب به ده سال است که یادگار اندیشمند امام جناب حاج سید حسن خمینی خطر تحریف امام را بارها گوشزد کرده و بر این اساس ایده «اجتهاد در اندیشه امام خمینی» را ارائه نموده است. که متأسفانه آنچنان که باید مورد دقت نظر و تجزیه و تحلیل کافی و شایسته قرار نگرفت تا اینکه در اردیبهشت ماه امسال ابتدا «نخستین پیش همایش اجتهاد در اندیشه امام» در پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران و بعد نشست هم اندیشی «اجتهاد در اندیشه امام خمینی» در قم برگزار گردید و پس از آن در 14 خردادماه شاهد بودیم که رهبری معظم این بار نیز برای اینکه اهمیت موضوع را بر همگان روشن سازد، شخصا وارد بحث شده و قریب به یک ساعت و نیم به تبیین زوایای مختلف آن پرداختند.

رهبری معظم در این سخنان سرفصل‌هایی مطرح نمودند که پیش از آن یادگار امام عینا همان سرفصل‌ها را بارهای بار تبیین و توضیح نموده بود. با توجه به اینکه در این نوشتار مجالی برای تبیین این سرفصل نیست، نگارنده تفصیل این بحث را بزودی و در مجالی دیگر ارائه خواهد نمود.

اما هدف از این نوشتار تأملی است در آنچه جناب آیت‌الله مصباح در این گفتگو بیان کرده اند:

الف) امام، انقلاب و آقایان هاشمی و مصباح

1- گذشته با ما سخن می‌گوید: کیست که چند و چون سوابق انقلابی آیت‌الله مصباح و ولایت‌پذیریشان از امام و نحوه تعامل ایشان با امام و یاران، هم‌زمان و همراهان را نداند؛ ایشان در زمره ساکتین انقلاب (لااقل در برهه‌هایی که از قضا حساسترین دوره مبارزه بوده) بوده و اگر هم فعالیت داشته‌اند قطعاً جزو حلقه‌های نزدیک امام در اوج مبارزه نبوده و هم در جریان مبارزه و هم در روند انقلاب از امام فاصله دارند. اما بعد از سال 68 اتفاقی که می‌افتد اینست که وقتی امام فوت می‌کنند، ایشان آرام آرام خود را آماده می‌کنند تا وارد صحنه شوند. و در مقابل سوابق انقلابی، ولایت‌پذیری و نحوه تعامل آیت‌الله هاشمی با امام و انقلاب نیز بر همگان روشن و آشکار است. و پر واضح است که امروزه هیچ دلوایس و نگرانی، گذشته انقلابی جناب مصباح را قابل‌سنج با سوابق انقلابی، شناخت و همراهی با امام آقای هاشمی نمی‌دانند. پس سابقه را رها و به حال ایشان می‌رسیم.

2- اگر ملاک را حال افراد بدانیم تکلیف چیست؟

برای روشن شدن حال، موضوع شناخت و نحوه تعامل با آقای احمدی نژاد و دولتهای نهم و دهم را مورد اشاره قرار می‌دهیم. آیت‌الله مصباح که پدر معنوی احمدی نژاد و دولت نهم و پدرخوانده او و دولت دهم شناخته می‌شود، در هزینه و حمایت از آقای احمدی نژاد گوی سبقت را از عالم و آدم ربوده بود و آنچنان بر این حمایتش، رنگ و لعاب تقدس و معصومیت کشید که کمتر کسی جرأت کند در مخالفتش کلامی بگوید. از تعریف و تعبیر «خواب دوست اهوازی» اش مبنی بر دعای امام زمان برای احمدی نژاد تا «ذخیره خداوند» برای امروز ما، «نفخه الهی» و «کرامت و معجزه» خواندن انتخاب او به ریاست جمهوری که «مرتبه‌ای از مراتب چیز است که در زمان پیامبر اسلام (ص) تحقق پیدا کرد و ان شاء الله مرتبه کاملش در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) تحقق خواهد یافت». و این حصار و حصن تقدس تا بدانجا اوج گرفت که اطاعت از رئیس جمهور اطاعت از خدا و مخالفتش مخالف با خداوند خوانده شد. اما دیری نپایید که این تحمید و تقدیس به تخطئه و تخریب انجامید و به یکباره آقای احمدی نژاد از «ذخیر الهی»، «نفخه الهی»، «کرامت و معجزه»، لزوم اطاعت و ... به سحر شده، تسخیر شده، هیپنوتیزم شده، شیفته ضعیفان، ارتباط با مرتضان و ... مبدل شد که تبعیت از او حرام است. آری از اندیشه‌ای که در کشاکش مبارزه و انقلاب منجر به قهری ده ساله می‌شود، مردی با قهر و تمرد یازده روزه پرورانده می‌شود که در دولتش اختلاس‌ها و فسادهایی با ارقام نجومی پدید می‌آید.

این از موضع دیروز و امروز آیت‌الله مصباح نسبت به موضوع مورد بحث، در مقابل مواضع دیروز و امروز آیت‌الله هاشمی نیز برهمگان واضح و مبهره است. حال اگر همین موضوع را آزمون بصیرت دو آیت‌الله بدانیم، سخن به زیاده محتاج نیست چراکه امروزه آن چیز که عیان است چه حاجت به بیان است.

3- حال که نحوه تعامل و ولایت‌پذیری آقای مصباح از امام خمینی در گذشته و دانش و بینش و بصیرت سیاسی ایشان در حال را شناختیم، بر هر خردمند منصفی روشن است که در دوراهه تفسیر ایندو بزرگوار از امام راحل، کدام تفسیر به حقیقت نزدیکتر است. (دارو کدام و مرگ کدام است).

آقای مصباح، اهل بیت امام و ابوجهل!

اما جناب آیت‌الله مصباح از جبهه شما در مقابل آقای هاشمی که عمری به بلندای انقلاب دارد و ریشه اش در تقابل شما و همفکران با آیت‌الله شهید بهشتی و همفکرانش است که بگذریم، چه شده است که اینگونه بی‌محابا به اهل بیت امام می‌تازید؟!

1- سخن از کدام «حق» می‌زنید که برخی بستگان امام آنرا می‌شناسند اما تا پای جان انکارش میکنند، آیا مرادتان آنچیزی است که شما حق می‌پندارید؟ آیا اگر بستگان امام نیز چون شما بیندیشند او پس قرن و سلمان فارسی اند و ابوالعلم می‌شوند، که هم اکنون ابوجهل خطابشان می‌کنید؟

2- اما جناب آیت‌الله مصباح! شما به حق، استناد به متشابهات کلام امام را مصداق تحریف می‌خوانید و آن را خطر می‌دانید، و راه‌هایی از این خطر را شناخت حق و ترویج آن می‌دانید، حال سوال اینست که در مسائل مستحدثه‌ای که مکتب امام با آن مواجه است، تفسیر درست و حق کدام است؛ آنچه شما می‌پندارید یا دیگران؟

3- جناب آیت‌الله مصباح! آیا به نظر شما اگر مجتهدی که در مکتب صادقین علیهم السلام اجتهاد می‌کند و طبیعتاً تفسیر اجتهاد خود را به حق می‌داند، سایر اجتهادات را بر باطل خوانده و ایستادگی در مقابل حق بنامد و آنان را صاحبان آراء مخالف خود را ابو جهل خطاب نماید، رویه‌ای درست و روشی صحیح اتخاذ کرده است؟!

4- اما حضرت آیت الله مصباح، سلاله گرانقدر روح الله، جناب حاج سید حسن خمینی چنین نمی اندیشد و مخالفان خود و تفسیرشان را تخطئه نکرده و باطل نمی پندارد، او برای علاج خطر تحریف امام، سخن از لزوم اجتهاد در مکتب و اندیشه امام می راند. و تفسیر انحصاری و انحصار تفسیری در مکتب امام را روا نمی داند؛ ایشان همه تفاسیر اجتهادی که بر اساس اصول اجتهادی بدست می آید را معتبر می داند؛ هر چند که لاجرم یکی از آن تفاسیر صحیح است؛ همچنان که اجتهاد در مکتب صادقین علیهما السلام نیز چنین است.

5- جناب آیت الله مصباح! شما نیز همچون یاران و نزدیکان امام، در مسائل مستحدثه در مکتب و اندیشه امام حق ارائه تفسیر از خود از ایشان را دارید اما هرگز حق تخطئه، تخریب و تضعیف دیگران در این باره را ندارید، هر چند که بر پویندگان عرصه علم و اجتهاد روشن است که اجتهاد و رأی طبقات نخست و حلقه نزدیکان و بستگان چه ارزش و جایگاهی داشته و دارد و در این جاست که تفاوت رأی و نظر انقلابیون دیروز نسبت به ساکتین دیروز انقلاب روشن می گردد.

سخن پایانی
جناب آیت الله مصباح! سزاوار نیست که انقلابیون دیروز، یاران نزدیک و اهل بیت امام را به ابوجهل تشبیه کنید و موجب شوید عده ای کوتاه فکر پا را فراتر گذاشته و ایشان را «ابوجهل های خمینی» بخوانند به جرم اینکه همفکر و هم نظر شما نیستند، ایشان صاحبان خرد و اندیشه و تعقل اند که گواه صدق تاریخ سالهای دیروز و امروز انقلاب نشان داده که در درک شرایط و تشخیص موضوعات نسبت به جنابعالی از تدبیر بیشتر بهره برده و در آزمون های مهم و سرنوشت ساز انتخاب هایی اصلح و آنسب داشته اند.

حجت الاسلام رشید داودی